

همه ما باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم. با همین باورها زندگی می کنیم و براساس آنها تصمیم می گیریم و عمل می نماییم .

شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم.

برخی انسان ها، گاهی فارغ از مشغولات زندگی، برحسب توانمندی خویش، لحظاتی یا ساعاتی و حتی و روزها، ماه ها و سال هایی با دقت در مورد باورهای خود فکر کنند و چرایی آنها را جست و جومی نمایند.

در واقع ، انسان ها گاهی بدون آنکه فلسفه آموخته باشند ، به فهم فلسفی از عقاید و باورهای خود می پردازند.

تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه، غور در همین باورهای مربوط به زندگی است . آموختن چرایی و

یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها . راه پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست . در این صورت، این خودمان هستیم که بنیان های فکری خود را می سازیم و به آزاداندیشی می رسیم و شخصیتی مستقل کسب می کنیم.

زندگی بر پایه فهم فلسفی از حقایق :

زندگی برتر، آن زندگی است که بر پایه حقیقت بنا شده باشد، گرچه به دست آوردن این گونه از زندگی با دشواری همراه باشد.

مقصود از حقیقت در اینجا، یک باور درست و صحیح مطابق با واقع است. مثلاً این باور که جهان بر پایه عدالت بنا شده، یک باور حق است.

فلسفه تلاشی خردمندانه برای کسب حقیقت است.

از حکمای باستان نقل کرده اند که گفته اند فلسفه عشق به خردمندی و هنر خوب زیستن است.

انسان ذاتا متفکر است و درباره خود، آغاز و انجام جهان، هدف زندگی و غایت هستی می پرسد و از

قدرت عقل برای رسیدن به پاسخ بهره می برد. این کار ورود به دنیای فلسفه و فلسفه ورزی است.

در فلسفه می آموزیم برای بهتر زیستن از ظرفیت عقلانی خود بیشترین بهره را ببریم.

فیلسوف واقعی کسب حقیقت را بر هر چیزی ترجیح می دهد.

ویژگی های زندگی مبتنی بر فهم فلسفی

1) دوری از مغالطه ها

2) استقلال در اندیشه

3) رهایی از عادات غیرمنطقی

تفکر فلسفی و دوری از مغالطه ها

آموختیم یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باورهاست.

فلسفه از این توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های درست را از تفکرات غلط تشخیص دهد

و راه رسیدن به اعتقادات درست را هموار سازد.

فیلسوفان می کوشند با کاستن از مغالطه ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم هستی و چه در

مسائل زندگی روزمره ارائه دهند، با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، آن فهم را بیان کنند. آنان

همچنین می کوشند نمونه هایی از مغالطه ها را جهت عبرت گرفتن دیگران، بیان کنند. برخی از افراد

بدون اینکه دقت کنند، گاهی در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته اند و براساس آن تصمیم می گیرند و عمل می کنند.

استقلال در اندیشه

هیچ فیلسوف واقعی سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه توهم، تخیل، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند.

فیلسوف واقعی در استدلال ها تفکر می کند و اگر به درستی آنها پی برد، می پذیرد.

همه مردم در مسائل بنیادین فلسفی می اندیشند و نظر می دهند؛ درباره خدا، آزادی و اختیار، خوشبختی و رنج.

فرق فیلسوف با دیگران در این است که:

اولا فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می کند. ثانيا با روش درست وارد این قبیل مسائل می شود و پاسخ می دهد. او باورهای منظم و پیوسته به یکدیگر دارد و می تواند برای آنها استدلال ارائه کند.

رهایی از عادات

اگرما افکار، عقاید و عادت های خود و اطرافیان را با نگاه نقادانه مورد بازبینی قرار دهیم، در می یابیم که برخی از آنها پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، اما آنها را پذیرفته و بدان معتقد شده ایم و حتی در برخی مواقع، اندیشه و رفتار دیگران را هم براساس همین افکار غیر منطقی می سنجیم و ارزیابی می کنیم .